

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

یادآوری؛ تنبیه اول بحث برائت؛ با وجود اصل جاری در موضوع، دیگر مجالی برای «اصالة البرائة» که یک اصل حکمی است باقی نمی ماند در این تنبیه اول بحث در این است که با وجود یک اصل جاری در موضوع دیگر مجالی برای «اصالة البرائة» که یک اصل حکمی هست باقی نمی ماند و نسبت بین موضوع و حکم نسبت سبب و مسبب است و با امکان جریان اصل در سبب، دیگر مجالی برای جریان اصل در مسبب نیست؛

محقق انصاری(ره): در صورت شک در حلیت یا حرمت لحمی، چه شبهه حکمیه باشد چه موضوعیه؛ اینجا باید اصالة الحلیة جاری نماییم اما با اجرای «اصالة عدم التذکية» دیگر مجالی برای «اصالة الحلیة» باقی نمی ماند؛ نتیجه اینکه این لحم حرام است. به دنبال این بیان، مرحوم شیخ این بحث مهم را مطرح می کنند که اگر در یک لحمی ما شک بکنیم که آیا حلال است یا حرام؟ حالا این شک ما می خواهد عنوان شبهه موضوعیه را داشته باشد. مثلاً می دانیم این لحم، لحم غنم است اما نمی دانیم که آیا ذبح شرعی روی آن واقع شده یا نه. یا شبهه شبهه حکمیه باشد و اصلاً نمی دانیم این لحم آیا قابلیت تذکيه دارد یا ندارد؟

اینجا به حسب ادله برائت، باید «کل شیء لک حلال» قائل بشویم یعنی در اینجا این لحم - چه در شبهه موضوعیه و چه در شبهه حکمیه - عنوان حلیت را دارد؛ اما چون در موضوع اینجا یک اصلی بنام «اصالة عدم التذکية» جاری می شود در این صورت با اجرای «اصالة عدم التذکية» دیگر مجالی برای «اصالة الحلیة» باقی نمی ماند؛ و اگر در این لحم ما شک کردیم که آیا تذکيه واقع شده یا نه و یا آیا قابلیت تذکيه دارد یا ندارد؛ اینجا بگوییم یک اصلی بنام «اصالة عدم التذکية» جاری می شود و با اجرای «اصالة عدم التذکية» نتیجه می گیریم که این لحم حرام است و نتیجه می گیریم که عنوان میته را دارد و نجس هم هست.

بررسی جریان اصالة عدم التذکية در شبهات موضوعیه و حکمیه

و آن وقت اینجا به همین مناسبت در کلمات اصولیین این بحث مطرح است که آیا «اصالة عدم التذکية» هم در شبهات موضوعیه و هم در شبهات حکمیه آیا جریان دارد یا خیر؟ بحث بسیار مهمی هم هست و کاربردی هم هست و مفید هم هست و لازم است که با دقت آقایان این بحث را دنبال کنید که آیا ما در اینجا - چه در شبهه موضوعیه و چه در شبهه حکمیه - «اصالة عدم التذکية» را باید جاری کنیم و جریان دارد و در نتیجه در هر لحمی اگر ما شک کردیم در حلیت و یا حرمتش می گوییم «اصالة عدم التذکية» است و لازمه و نتیجه اش حرمت است و لازمه و نتیجه اش نجاست است؛ یا اینکه چنین اصلی در اینجا جریان ندارد و چه بسا روی بعضی از مبانی و یا بعضی از فروضی که بعداً اشاره می کنیم نه تنها «اصالة عدم التذکية» نیست بلکه «اصل تذکية» است؛ اینجا آمدند برای شبهه موضوعیه اقسامی را ذکر کردند و برای شبهه حکمیه هم اقسامی را ذکر کردند و ما قبل از اینکه وارد اقسام شبهه موضوعیه و شبهه حکمیه بشویم؛

محقق نائینی(ره): سه مقدمه بحث جریان اصالة عدم التذكية در شبهات موضوعیه و حکمیه

همان طوری که مرحوم محقق نائینی(ره) مقدماتی را برای این بحث مطرح کرده اینجا هم این بحث نیاز به مقدمه دارد و باید چند مطلب را به عنوان مقدمه بیان کرد که اجمال و رؤس این مطالب این هست

1. «مقدمه اول» اینکه در باب حلیت لحم آیا ما یک قاعده کلی با قطع نظر از این اصول عملیه داریم یا نداریم؛ این یک. 2. «مقدمه دوم» اینکه معنا و مفهوم «تذکیه» چیست و آیا تذکیه اسم است برای مسبب؛ یا اسم است برای سبب؛ 3. «مقدمه سوم» اینکه ما در باب لحم یک عنوان حرمت داریم و یک عنوان نجاست؛ که می گوییم اگر لحم، لحم «مذکی» باشد حلال است و طاهر؛ و اگر «غیر مذکی» باشد حرام است و نجس؛ آیا حرمت الاکل و نجاست موضوعشان یک امر وجودی است؛ یا موضوعشان یک امر عدمی است؛ یا اینکه باید تفکیک کنیم و بگوییم موضوع حلیت و حرمت یک امر عدمی است، اما موضوع طهارت و نجاست یک امر وجودی است؛

اینها مطالبی است که باید به تدریج در اینجا ما مورد بحث قرار بدهیم. بررسی مقدمه اول: آیا در حیواناتی که «تذکیه» می شوند قاعده کلی وجود دارد یا خیر؛ اما مطلب اول: - که این مطالب اگر روشن بشود حکم اقسام در شبهه موضوعیه و اقسام در شبهه حکمیه روشن خواهد شد. پس مطلب اول اینکه آیا ما در حیواناتی که «تذکیه» می شوند یک قاعده کلی داریم یا نداریم؛ بررسی سه نظر و سه مبنا در مقدمه اول؛ 1. فقط حیوانات حلال گوشت قابل تذکیه اند. 2. تمام حیوانات قابل تذکیه اند غیر از مسوخ. 3. تمام حیوانات حتی المسوخ قابل تذکیه اند الا حشرات.

اینجا سه نظریه و سه مبنا در بین علمای امامیه وجود دارد: 1. «نظریه و مبناى اول»: این است که فقط بعضی از حیوانات مثل غنم و بقر قابلیت تذکیه دارد «لایقبل التذکیه الا ما یحل اكله» آن حیوانی که اکلتش حلال است مثل غنم و بقر قابلیت تذکیه دارد اما حیوانات حرام گوشت اینها اصلاً قابلیت تذکیه را ندارند؛ این یک مبنا. 2. «نظریه و مبناى دوم»: این است که «کل حیوان قابل للتذکیه الا المسوخ» تمام حیوانات چه حیوانات حلال گوشت و چه حیوانات حرام گوشت قابلیت تذکیه را دارند و تذکیه روی آنها محقق می شود الا آن حیواناتی که از زمره مسخ شده ها و مسوخ اند 3. «نظریه و مبناى سوم»: باز توسعه دارد و هر حیوانی حتی المسوخ قابلیت تذکیه دارد و تنها حیواناتی که قابلیت تذکیه را ندارند حشرات اند البته همین جا به بعضی از علمای عامه نسبت داده شده که حشرات هم قابلیت تذکیه را دارند؛ اما این سه مبنا در بین علمای امامیه مطرح است.

مطابق مبناى اول، مجالی برای «اصالة عدم التذکیه» هست ولی مطابق مبناى دوم مجالی برای «اصالة عدم التذکیه» نیست حالا اگر ما گفتیم که «لایقبل التذکیه الا ما یحل اكله» - مبناى اول را اگر گفتیم - اینجا مجالی برای «اصالة عدم التذکیه» هست؛ اما اگر مبناى دوم را گفتیم یعنی گفتیم «کل حیوان قابل للتذکیه الا المسوخ» یعنی تمام حیوانات قابلیت بر تذکیه را دارند، اگر گفتیم از ادله و روایات یک چنین قاعده ای را ما بدست می آوریم که هر حیوانی قابلیت تذکیه را دارد؛ در اینجا دیگر مجالی برای «اصالة عدم التذکیه» نیست؛ اگر یک حیوانی متولد از غنم و کلب باشد «و لم یلحق باحدهم فی الاسم» اگر یک حیوانی متولد باشد از غنم و کلب اما الان نه به آن کلب می گویند تا احکام کلب بر او جاری باشد و نه به آن غنم می گویند تا احکام غنم بر آن جاری باشد و ما شک می کنیم که این حیوان آیا قابلیت تذکیه را دارد یا نه؛ اینجا دیگر مجالی برای «اصالة عدم التذکیه» نیست، برای اینکه فرض کردیم قاعده اولی یک چنین اطلاقی را ما داریم که «کل حیوان قابل للتذکیه» این حیوان که ما نمی دانیم به آن کلب می گویند و یا غنم می گویند و واقعیتش معلوم نیست و مجهول هم هست تحت همین اطلاق قرار می گیرد و دیگر مجالی برای «اصالة عدم التذکیه» وجود ندارد.

اشکال و جواب

«مستشکل»: قابلیت تذکيه که ملازمه ندارد که اعمال بشود؛ «استاد»: نه الان در این مثال در شبهه حکمیه است یعنی الان اگر یک حیوانی از کلب و غنم متولد شد و آمدند آن افعال خمسہ در تذکيه را روی او جاری کردند حال می خواهیم ببینیم آیا این حیوان کلب است تا بگوییم قابلیت تذکيه را ندارد یا غنم است تا قابلیت تذکيه را داشته باشد و آن افعال هم واقع شده یعنی شبهه شبهه موضوعیه نیست بلکه شبهه شبهه حکمیه است اینجا می گوییم چون چنین اطلاقی وجود دارد که هر حیوانی قابلیت تذکيه را دارد اینجا دیگر مجالی برای «اصالة عدم التذکيه» وجود ندارد.

«مستشکل»: در این فرض ما چرا اصلاً شک نمی کنیم وقتی که ما می دانیم که همه حیوانات قابل تذکيه هستند غیر از حیوانات مسخ شده و اینها را هم می دانیم که مسخ نشدند. «استاد»: خیلی خوب؛ درست است و لذا می گوییم وقتی یک همچنین اماره ای باشد و یک چنین اطلاقی باشد، اصلاً این شک تعبداً کالعدم است چون این اطلاق می گوید تمام حیوانات قابلیت تذکيه را دارد و همین اطلاق می آید شک ما را از بین می برد و الا لولا این اطلاق ما شک داشتیم آن وقت مجالی برای «اصالة عدم التذکيه» باقی می ماند؛ پس ببینید اگر ما خواهیم «اصالة عدم التذکيه» را جاری کنیم باید بگوییم چنین اطلاقی نداریم و چنین عمومی و چنین قاعده ای نداریم و وقتی چنین اطلاقی نبود آن وقت مجال هست برای «اصالة عدم التذکيه»؛ که حالا در بعضی از اقسامش «اصالة عدم التذکيه» جاری می شود و در بعضی از اقسامش «اصالة عدم التذکيه» جاری نمی شود. این مطلب اول بود.

بررسی مقدمه دوم: معنا و مفهوم «تذکيه» چیست؟ بررسی سه احتمال؛ 1. تذکيه شش جزء دارد (افعال خمسہ خارجیه به علاوه قابلية المحل للتذکيه). 2. تذکيه افعال خمسہ خارجیه است به شرط قابلية المحل للتذکيه. 3. تذکيه معنای بسیطی است که از اجزاء خمسہ خارجیه و قابلية المحل للتذکيه محصل می شود.

اما مطلب دوم این است که «تذکيه» معنایش چیست؟ ما که می خواهیم یک اصلی را بنام «اصالة عدم التذکيه» جاری کنیم تذکيه معنایش چیست؟ در تذکيه سه احتمال وجود دارد 1. «احتمال اول»: این است که بگوییم «تذکيه» عبارت است از همین افعال خارجیه یعنی «فری اوداج اربعة بالحديد» رو به قبله با تسمیه و ذابح هم مسلم باشد این پنج خصوصیتی که از این ها تعبیر می کنیم به افعال خمسہ؛ آیا یعنی احتمال اول این است که تذکيه این افعال خمسہ است به علاوه اینکه بگوییم محل، قابلية تذکيه را داشته باشد یعنی نتیجه این می شود که تذکيه داری شش جزء است و مرکب از اجزاء سته است و یک جزئش «قابلية المحل للتذکيه» است؛

2. «احتمال دوم»: این است که تذکيه همین افعال خمسہ است اما قابلية محل عنوان جزء را ندارد بلکه عنوان شرط را دارد یعنی تذکيه مرکب از اجزاء و افعال خمسہ است اما شرط تاثیر این افعال خمسہ این است که محل و آن حیوان قابلية برای تذکيه را داشته باشد؛ این هم احتمال دوم بود.

3. «احتمال سوم»: در تذکيه این است که تذکيه یک معنای بسیط دارد و تذکيه خود افعال خارجیه نیست و اجزاء خارجیه نیست بلکه تذکيه یک معنای بسیط دارد و آن معنای بسیطش هم محصل از این امور است یعنی محصل از این اجزاء خمسہ و قابلية محل یک عنوان بسیطی بنام تذکيه بوجود می آید؛ همانطوری که در باب ملکیت می گوییم ملکیت یک عنوان بسیطی است که از ایجاب و قبول بوجود می آید و طهارت یک عنوان بسیطی است که از این غسلتان و مسحتان بوجود می آید و بیابیم درباب تذکيه هم ما چنین مطلبی را بگوییم؛ پس این شد سه احتمال.

محقق نائینی(ره): طبق آیه «إِلَّا مَا ذُكِّتُمْ» قابلية محل، در معنای تذکيه دخالت ندارد و تمام تذکيه خلاصه در فعل فاعلین می شود مرحوم محقق نائینی(ره) ایشان می فرماید: ما اگر این آیه شریفه «إِلَّا مَا ذُكِّتُمْ» (مأثله 3) را در آن دقت کنیم؛ می فهمیم که

قابلیت محل در معنای تذکیه دخالت ندارد؛ برای اینکه در این آیه شریفه تذکیه را به عنوان عمل مخاطبین و عمل فاعلین قرار داده یعنی فعل شما تذکیه است این ظهور در این دارد که تمام تذکیه خلاصه در فعل فاعل می شود «إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» می فرمایند: «فان النسبة للتذكية الى الفاعلين تدل على انها من فعلهم» دلالت دارد بر اینکه تذکیه فعل فاعلین است؛ پس در نتیجه قابلیت محل در تذکیه دخالت ندارد و اگر واقعا قابلیت محل جز باشد یا شرط باشد که این دیگر تفکیک در کلام مرحوم نائینی نشده و اگر قابلیت محل جزء باشد یا شرط باشد دیگر نمی شود تذکیه را نسبت به فاعل داد؛ از این انتساب و نسبت ما می فهمیم که قابلیت محل دخالتی در معنای تذکیه ندارد؛

مناقشه محقق خویی و دیگران بر کلام محقق نائینی(ره): صحت استدلال محقق نائینی در صورت اسناد مباشری و عدم صحت استدلال ایشان در صورت عمومیت اسناد (مباشری و تسبیبی): اینجا در برخی از کلمات، اشکالی به مرحوم نائینی شده و آن اشکال این است که این بیان شما در صورتی است که ما این اسناد را بخواهیم اسناد مباشری قرار بدهیم اما اگر بخواهیم این اسناد را اعم از مباشری و تسبیبی قرار بدهیم اینجا دیگر این استدلال شما باطل است؛ و «إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» اگر ظهور در اسناد مباشری داشته باشد یعنی تذکیه از بالمباشرة از فاعل فقط صادر می شود این استدلال تمام است یعنی از آن استفاده می کنیم که قابلیت محل دخالتی در تذکیه ندارد اما اگر گفتیم «إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» اعم است از مباشری و تسبیبی؛ اینجا فاعل با این افعالش سبب می شود که آن حیوانی که قابلیت تذکیه را دارد بیاید تذکیه بکند.

نظر مختار: این اشکال بر محقق نائینی(ره) وارد نیست؛ زیرا، اینجا بحث در اسناد مباشری و تسبیبی نیست؛ بلکه بحث در این است که تمام تذکیه را به فاعل نسبت داده این اشکال بر مرحوم نائینی شده؛ به نظر ما این اشکال در کلمات مرحوم آقای خویی آمده و در کلمات دیگران هم آمده البته به عنوان یک اشکال واضح بر مرحوم محقق نائینی ذکر کردند- بر مرحوم نائینی وارد نیست و اینجا بحث در اسناد نیست که ما بگوییم این اسناد اطلاق دارد و اعم است از مباشرت و تسبیب؛ بلکه بحث در این است که تمام تذکیه را به فاعل نسبت داده؛

یعنی فاعل چه مباشر باشد و چه سبب باشد تمام تذکیه را به او نسبت داده نه بعض تذکیه را؛ اگر بگوییم «إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» روی جهت غالبی است و بگوییم چون غالب خصوصیات تذکیه دست فاعل است یعنی پنج تا دست فاعل است و یکی مربوط به ذات خود حیوان است و اگر کسی از این راه وارد شود و بگوید «إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ من جهة الغلبة» است خوب این شخص می تواند به مرحوم نائینی جواب بدهد؛ اما خود همین هم قابل قبول نیست که ما بگوییم «من جهة الغلبة» است و نائینی می خواهد بفرماید تذکیه تماماً نسبت داده شده به فاعل و بحث در اسناد مباشری یا اسناد تسبیبی نیست تا شما بفرمایید این اطلاق دارد و تمام تذکیه به فاعل نسبت داده شده و فرمایش ایشان، فرمایش تامی است یعنی «إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ» ظهور روشن دارد که تمام تذکیه در اختیار مذکی است و در اختیار تذکیه کننده است و قابلیت محل در حقیقت تذکیه دخالتی ندارد؛ مگر اینکه کسی بخواهد از راه غلبه وارد شود؛ خلاصه اینکه: محقق نائینی می فرماید پس قابلیت محل را ما کنار می گذاریم و حقیقت تذکیه عبارت است از همین افعال خمس و حقیقت تذکیه عبارت است از نفس امور خمس.

نتیجه: با کلام محقق نائینی(ره) چهار معنا در تذکیه داریم؛ معنای اول: تذکیه یعنی افعال خمس به علاوه «قابلية المحل للتذكية» به نحو جزئیت نتیجه این شد که با این کلام مرحوم نائینی چهار معنا در تذکیه پیدا کردیم؛

معنای اول اینکه تذکیه این افعال خمس است به علاوه قابلیت محل به نحو جزئیت؛ طبق معنای اول تذکیه، مجالی برای استصحاب عدم تذکیه نیست زیرا جزء «قابلية المحل للتذكية»، وجوداً و عدماً حالت سابقه ندارد، مگر بنابر «استصحاب عدم ازلی» اینجا «لا مجال لاستصحاب عدم التذكية» اینجا نمی شود گفت «استصحاب عدم تذکیه» را باید جاری کرد برای اینکه یکی از اجزاء قابلیت محل است و قابلیت محل وجوداً و عدماً حالت سابقه ندارد، الا روی «استصحاب عدم ازلی» و در استصحاب عدم ازلی این طور بگوییم یعنی بگوییم این حیوان آن زمانی که در ازل نبود قابلیت تذکیه نداشت از باب سالبه به انتفاع موضوع؛ و حالا که موجود شد استصحاب می کنیم عدم قابلیت این حیوان للتذكية را؛ جریان استصحاب عدم ازلی در

ما نحن فيه به شرط وجود دو قید؛ 1. پذیرش مبنای جریان استصحاب در اعدام ازلی. 2. جریان استصحاب عدم ازلی در اوصاف عارضی و ذاتی اگر کسی بخواهد این استصحاب عدم ازلی را در اینجا جاری کند این استصحاب دو قید در اینجا دارد.

1. «قید اول»: اینکه باید مبنایش این باشد که در اعدام ازلیه، استصحاب جریان دارد و این محل خلاف است 2. «قید دوم»: اینکه کسانی که استصحاب عدم ازلی را قائلند برخی می گویند ما در اوصاف عارضی، این استصحاب را جاری می کنیم، یعنی می گوئیم این زید آن زمانی که نبود عالم نبود و الان هم که هست شک می کنیم عالم است یا نه؟ استصحاب می کنیم عدم علمش را؛ در حالیکه در اینجا یک وصف ذاتی در میان است؛ یعنی ما می خواهیم ببینیم ذاتش قابلیت برای تذکیر را دارد یا نه؟ این یک وصف جانبی عارضی نیست و یک وصف جانبی و بالعرض نیست؛ پس قید دوم این است که باید در استصحاب عدم ازلی بگوئیم در اوصاف ذاتی هم جاری می شود؛ مثلاً بگوئیم یک شیئی داریم که نمی دانیم چیست؛ بگوئیم این شیء یک زمانی نبوده و الان که هست، ما نمی دانیم انسان است یا نه؟ استصحاب کنیم عدم انسانیتش را؛ مثلاً یک شبهی در فاصله چند کیلومتری است و شک می کنیم انسان است یا نه؟ و بگوئیم این شیء یک زمانی که نبوده انسان نبوده و الان که هست، شک می کنیم این انسان است یا نه؟ استصحاب عدم انسانیتش را؛ و یا مثلاً حیوانی را شک می کنیم کلب است یا نه و بگوئیم این حیوان آن زمانی که نبوده کلب نبوده و الان که هست شک می کنیم آیا کلب است یا نه استصحاب کنیم عدم کلیت را.

بررسی احتمال اول و دوم در معنای تذکیر؛ استصحاب عدم تذکیر جریان ندارد مگر طبق استصحاب عدم ازلی با دو قید مذکور

پس ببینید ما برای قابلیت محل –آن صورتی که قابلیت محل هم شرط باشد آن را هم داخل کنید هر دو حکم یکی است چه قابلیت محل جز باشد و چه قابلیت محل شرط باشد؛ چون قابلیت محل حالت سابقه وجودا و عدما ندارد استصحاب در اینجا جریان ندارد و کسانی که تذکیر را به معنای این افعال خارجی به علاوه قابلیت محل معنا می کنند حالا یا قابلیت محل جز باشد یا شرط باشد اینها نمی توانند استصحاب عدم تذکیر را جاری کنند الا روی استصحاب عدم ازلی؛ آن هم استصحاب عدم ازلی با این دو قیدی که ما بیان کردیم.

بررسی احتمال سوم در معنای تذکیر؛ استصحاب عدم تذکیر جریان دارد

روی مبنای اینکه تذکیر یک معنی بسیط باشد استصحاب عدم ازلی جریان دارد و وقتی می گوئیم تذکیر یک معنای بسیطی است یعنی محصل این افعال خارجیه است و نتیجه این افعال خارجیه است و می گوئیم این نتیجه قبلاً نبود و حالا هم که «فری اوداج اربعة» شد یا امور خارجیه آمد نمی دانیم این عنوان محصل و محقق شد یا نشد؛ در اینجا عدم تذکیر را استصحاب می کنیم.

نکته: محقق نائینی(ره): تذکیر را فقط همین افعال خارجیه می داند و قابلیت محل شرطاً و جزئاً دخالت ندارد؛ لذا طبق این مبنا دیگر مجالی برای استصحاب عدم تذکیر نیست نکته: مرحوم نائینی این نکته را عرض کنیم ایشان تذکیر را فقط همین افعال خارجیه می داند و می فرماید: در خود معنای تذکیر، قابلیت محل «لا شرطاً و لا جزئاً» دخالت ندارد؛ البته اگر بخواهیم دقیق تر بگوئیم ایشان تفکیک نکرده و تصریح هم به این نکرده و قابلیت محل در مفهوم محل دخالت ندارد اما در تاثیر این افعال دخالت دارد یعنی اگر این افعال بخواهد تاثیر بگذارد قابلیت محل دخالت دارد؛ حالا می خواهید اسم این را شرط بگذارید، مانعی ندارد که اسمش را شرط بگذارید که نتیجه بگیرید مرحوم نائینی قابلیت محل را جزء نمی داند اما شرط می داند و اگر این چنین شد روی مبنای مرحوم نائینی هم دیگر مجالی برای استصحاب عدم تذکیر نیست؛ این باز مطلب دوم در مورد معنای تذکیر که این

تذکیه چند احتمال در آن وجود دارد حالا مبنای نائینی را هم به آن شرط برگردانیم می شود سه احتمال؛ و سه مبنا و اگر روی آن برگردانیم خودش می شود یک مبنای چهارم تا دنباله مطلب ان شاء الله.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.